

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال ششم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۹ - شماره پيوسته ۲۸

بررسی چندمعنایی در وام‌واژه‌ها با رویکرد شناختی: مطالعه موردی صفات فارسی و ترکی

(ص ۷۱-۹۲)

ناصر عباسی^۱، محمدرضا اروجی (نویسنده مسئول)^۲، بهزاد رهبر^۳، حیدر حسنلو^۴

: 20.1001.1.2345217.1399.10.2.4.2

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

مقوله چندمعنایی و نحوه ایجاد آن از مهم‌ترین مباحثی است که در مکاتب مختلف زبان‌شناسی به‌ویژه در رویکرد شناختی به زبان مورد توجه است. در این پژوهش به بررسی چندمعنایی صفات مشترک در زبان فارسی و ترکی آذربایجانی با رویکرد شناختی پرداخته‌ایم. این پژوهش توصیفی - اسنادی بوده و داده‌های پیکره از مجلات محلی به زبان ترکی و فارسی، فرهنگ ترکی-فارسی (شاهمرسی) و فرهنگ فارسی-آذربایجانی، تألیف بهزادی انتخاب شده‌اند. انتخاب معانی سرمون براساس نتایج مصاحبه و نیز ششم زبانی نگارندگان بوده است. با بررسی پیکره‌های در دسترس، در مجموع، بیست صفت ساده مشترک چندمعنا شناسایی شد و برای شش صفت، جدول معانی، پیکره و نیز شبکه شعاعی ترسیم گردید. با بررسی معانی مختلف این صفات مشخص گردید که از میان سازوکارهای شناختی ایجاد چندمعنایی، استعاره‌های مفهومی بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌دهند و ارتباط میان معانی صفات، نظام‌مند بوده و با مقوله‌بندی شعاعی قابل توصیف است. همچنین مشخص گردید که ساز و کارهای شناختی ایجاد چندمعنایی در صفات مشترک رایج (وام‌واژه‌ها) ترکی و فارسی یکسان است که می‌تواند گامی در جهت تأیید اشتراک در قوای شناختی انسان محسوب گردد. تنها تفاوت موجود، تعدد معنایی صفات در زبان مقصد بود که می‌تواند به دلیل دوزبانگی و پویایی طرح‌واره‌های تصویری باشد. نتایج این پژوهش به همراه پژوهش‌های مکمل در این حوزه می‌تواند در زمینه آموزش زبان، ترجمه و تألیف فرهنگ‌های دقیق و جامع‌تر، یاریگر متخصصان این حوزه‌ها باشد.

کلمات کلیدی: استعاره‌های مفهومی، ترکی آذربایجانی، چندمعنایی، زبان‌شناسی شناختی، صفت ساده، وام‌واژه.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران naser241@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران mohamadrezaoorji@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. behzadrahbar@atu.ac.ir

^۴ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. nastuh49@yahoo.com

۱. مقدمه

در مکتب زبان‌شناسی شناختی مفهوم چندمعنایی به عنوان پدیده‌ای زبانی که در آن یک واحد زبانی دارای چند معنی متفاوت، اما در عین حال مرتبط با یکدیگر می‌باشد مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بر خلاف دیدگاه سنتی که چندمعنایی را تنها محدود به واژگان یک زبان می‌داند، زبان‌شناسی شناختی این امکان را فراهم می‌آورد که چندمعنایی را در آواشناسی، صرف و نحو نیز مورد بررسی قرار داد. پیروان این مکتب معتقدند که تمامی معانی موجود در کاربرد یک کلمه، مصداق چندمعنایی است در حالی که دیدگاه‌های غیرشناختی تنها به شباهت ظاهری بسنده کرده و معانی دیگر فعل را مصداق هم نامی^۱ می‌دانند. لیکاف (۱۹۸۷) معتقد است که معانی مختلف کلمات ساختار پیچیده‌ای دارند که می‌توان آن‌ها را بر اساس مقوله‌بندی شناختی سازماندهی کرده و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

با توجه به اینکه زبان فارسی زبان رسمی و زبان آموزشی دانش‌آموزان همه اقوام از جمله ترک‌زبانان در سراسر کشور است و نیز تماس زبانی زیادی که بین گویشوران ترک و فارسی‌زبان در ایران وجود دارد؛ پدیده وام‌گیری واژگانی دور از انتظار نیست. در این بین، برخی صفات نیز که از سطح بالایی از چندمعنایی برخوردارند، از زبان فارسی وارد ترکی شده‌اند و به‌طور مشترک در این دو زبان استفاده می‌گردند که مطالعه آن‌ها از حیث نحوه چندمعنایی و نیز اشتراکات در معانی حاشیه‌ای آنان می‌تواند راهی به سوی مطالعه ذهن و شناخت آدمی باشد. به نظر می‌رسد نتایج این پژوهش بتواند گامی در جهت تأیید و یا رد ادعای مکتب شناختی مبنی بر جهانی بودن اصول شناختی باشد؛ چرا که در زبان‌شناسی شناختی عقیده بر این است که زبان ساختار و نظام مفهومی انسان را منعکس می‌کند. پس، تفاوت‌های بین زبان‌ها باید ریشه در تنوع ساختار مفهومی ذهن او داشته باشند. اما از آنجا که این نظام‌های مفهومی از توانایی مفهوم‌سازی مشترکی نشئت می‌گیرند، زبان‌شناسان شناختی به جای صورت‌بندی همگانی‌های زبان، به سمت معرفی مجموعه مشترکی از توانایی‌های شناختی پیش می‌روند. به عبارتی آن‌ها ریشه اشتراکات زبانی را در اشتراکات قوای شناختی می‌دانند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۹).

مطالعات ایرانی و خارجی متعددی در زمینه چندمعنایی واژگانی با رویکرد شناختی انجام پذیرفته است که بیانگر اهمیت موضوع و قابلیت تبیین بالای این رویکرد می‌باشد. ولی طبق بررسی

^۱.homonymy

بررسی چندمعنایی در وام‌واژه‌ها... (ص ۷۱-۹۲)----- ناصر عباسی و همکاران ۷۳

نگارندگان، چندمعنایی در وام‌واژه‌ها پیشینه‌ای را به خود اختصاص نداده است و از این نظر این مطالعه منحصر به فرد بوده و می‌تواند نوعی نوآوری در این زمینه محسوب گردد.

از مهم‌ترین پژوهش‌های داخلی مرتبط که با رویکرد شناختی به پدیده چندمعنایی پرداخته‌اند به اختصار می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

راسخ‌مهند (۱۳۸۹) چند حرف اضافه مکانی در زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهد چگونه معنی‌شناسی شناختی می‌تواند دیدی متفاوت برای ضبط معانی این حروف به دست دهد. بوستانی (۱۳۹۱) پدیده چندمعنایی را در افعال ساده زبان فارسی از منظر شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. مهم‌ترین ابزاری که او برای ایجاد چندمعنایی نام می‌برد بسط استعاری است که بنیان‌های عینی خود را از طرحواره‌های تصویری نشئت گرفته از تجربیات روزمره انسان هستند، می‌گیرد. او در پژوهش خود سعی دارد بتواند راهکارهای ایجاد چندمعنایی به دست آمده را به عنوان راهکارهای عام به همه افعال زبان فارسی تعمیم دهد.

ناظری‌پور (۱۳۹۲) به بررسی معنی‌شناختی صفات بیانی چندمعنی در زبان فارسی در چارچوب شناختی می‌پردازد. طبق یافته‌های ایشان، ارتباط میان معنای صفات چندمعنی، تصادفی نیست، بلکه رابطه‌ای نظام‌مند میان آن‌ها وجود دارد و این رابطه را می‌توان با استفاده از سازوکارهایی نظیر طرح‌واره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی توضیح داد. و همچنین، به زعم آنان، معانی ضمنی که با کاربرد برخی صفات در ذهن متداعی می‌شوند در شکل‌گیری معانی جدید نقش دارند.

خدابنده‌لو (۱۳۹۳) چندمعنایی در صفات ساده فارسی را بر اساس رویکرد شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که استعاره^۱ مهم‌ترین اصل و روشی است که منجر به ایجاد چندمعنایی در صفت‌های ساده می‌شود که اساس تشکیل این استعاره‌ها نگاشت^۲ از حوزه معنایی مبدا به حوزه معنایی مقصد است.

منصوری (۱۳۹۵) در بررسی راهکارهای ایجاد چندمعنایی مطرح در رویکرد شناختی روی فعل‌های ساده ترکی به این نتیجه می‌رسد که مقوله‌بندی شعاعی می‌تواند مقوله چندمعنایی در فعل‌های ساده ترکی آذربایجانی را نیز توصیف کند. کریمی دوستان و روحی بایگی (۱۳۹۴) در بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» بر مبنای نظریه «معنی‌شناسی واژگانی شناختی» نشان دادند که چندمعنایی فعل

^۱.metaphor

^۲.mapping

سبک «زدن» بر مبنای بررسی فعل سنگین متناظر آن، پدیده‌ای نظام‌مند بوده و سازوکارهای شناختی در شکل‌گیری معانی مختلف این عنصر زبانی در قالب یک مقوله شعاعی نقش اساسی دارند. حضرتی و همکاران (۱۳۹۶) نیز سعی کرده‌اند تا معانی گوناگون و نحوه چندمعنایی فعل دیداری / gōrmāk / "نگاه کردن" در زبان ترکی را با رویکرد معنی‌شناسی شناختی ارائه دهند و در پایان، بر نظام‌مندی چندمعنایی و نقش پررنگ استعاره نسبت به مجاز در شکل‌گیری چندمعنایی تأکید دارند. عباسی و همکاران (۱۳۹۷) با بررسی چندمعنایی در قیده‌های ترکی با رویکرد شناختی و همسو با سایر پژوهش‌های شناختی، استعاره را که بنیان‌های عینی آن بر طرح‌واره‌های تصویری استوار است؛ مهم‌ترین عامل در چندمعنایی قیده‌های ترکی می‌دانند.

از میان مطالعات انجام شده توسط پژوهشگران غیر ایرانی نیز به اختصار می‌توان به پژوهش هارفورد و هیسلی (۱۹۸۳) اشاره کرد. این دو، تنها به ذکر تعریفی از چندمعنایی بسنده کرده‌اند و معتقدند که پدیده چندمعنایی در شرایطی وجود دارد که واژه‌ای چند معنی مرتبط و نزدیک به همدیگر داشته باشد. از نظر اولمان^۲ (۱۹۹۱) یکی از عواملی که ایجاد چندمعنایی می‌کند، تأثیرپذیری از زبان‌های دیگر است که می‌تواند معنای تازه‌ای را به واژه دهد. پالمر^۳ (۱۳۹۳) نیز معتقد است که واژه چند معنایی در واقع چند معنی است. وی علاوه بر این به برخی از مشکلاتی که در بررسی چندمعنایی وجود دارد اشاره می‌نماید. کارامان^۴ (۲۰۰۳) نیز از جمله پژوهشگرانی است که در زمینه چندمعنایی و دلایل ایجاد آن تحقیقاتی را انجام داده است. جان سعید^۵ (۱۹۹۷) مبحث چندمعنایی را با مقایسه بین هم‌نامی و چندمعنایی آغاز می‌کند و به بیان تفاوت‌های بین آن‌ها می‌پردازد و بیان می‌دارد که، چند-معنایی زمانی روی می‌دهد که معانی با یکدیگر در ارتباط باشند و این ویژگی را در تعریف فرهنگ‌نامه‌ها بسیار مهم می‌داند.

در این پژوهش درصدد هستیم در چارچوب زبان‌شناسی شناختی، راهکارهای ایجاد چندمعنایی در صفات ساده مشترک در دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی واکاوی نموده و این که آیا سازوکارهای شناختی ایجاد چندمعنایی در صفات مشترک رایج (وام‌واژه‌ها) ترکی و فارسی یکسان است یا خیر؟ را

¹.Harford & Heasley

².Ullman

³.Palmer

⁴.Karaman

⁵.John saeed

بررسی چندمعنایی در وام‌واژه‌ها... (ص ۷۱-۹۲)----- ناصر عباسی و همکاران ۷۵

مورد بررسی قرار دهیم. و نیز پاسخی برای این پرسش که آیا با فرض‌گیری یک صفت چندمعنا، همه معانی حاشیه‌ای آن نیز به همراه واژه سرنمون انتقال می‌یابند یا آن معانی در زبان مقصد توسط خود گویشوران و فرآیندهای شناختی آنان ساخته می‌شوند، پیدا کنیم. بدین منظور در بخش دوم مقاله به بیان مبانی نظری و اصول چندمعنایی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی پرداخته شده و در بخش سوم روش انجام پژوهش بیان می‌شود. تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری به ترتیب در بخش‌های بعدی ارائه خواهد شد.

۲. زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی، رویکردی است به مطالعه زبان بر اساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی. بنابراین مطالعه زبان از این نگاه مطالعه الگوی مفهوم‌سازی^۱ است. زبان‌شناسی شناختی الگویی انعطاف‌پذیر دارد و با مطالعه زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار ذهن انسان پی برد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۶).

آنچه در زبان‌شناسی شناختی مطرح است شیوه درک و شناخت است، بدین‌گونه که دیگر در این دیدگاه مسئله استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست. بر اساس این دیدگاه استقلال حوزه‌های زبان مردود است و درک جامع زبان بدون شناخت و درک کامل نظام شناختی میسر نیست. شناخت‌گرایان بر خلاف فودور^۲ و چامسکی^۳، رفتار زبانی را نیز بخشی از استعدادهای شناختی انسان می‌دانند. این استعدادها هستند که امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را برای انسان فراهم می‌آورند. بنابراین، شاید بتوان مدعی شد که هسته اصلی آنچه این دسته از معنی‌شناسان به آن معتقدند در این عبارت نهفته است که «دانش زبانی بخشی از شناخت عام انسان است» (صفوی، ۱۳۸۲: ۲).

از آنجا که در زبان‌شناسی شناختی عقیده بر این است که زبان ساختار و نظام مفهومی انسان را منعکس می‌کند، پس تفاوت‌های بین زبان‌ها باید ریشه در تنوع ساختار مفهومی ذهن او داشته باشند. اما از آنجا که این نظام‌های مفهومی از توانایی مفهوم‌سازی مشترکی نشئت می‌گیرند، زبان‌شناسان شناختی به جای صورت‌بندی همگانی‌های زبان، به سمت معرفی مجموعه مشترکی از توانایی‌های

¹.conceptualization

².Fodor

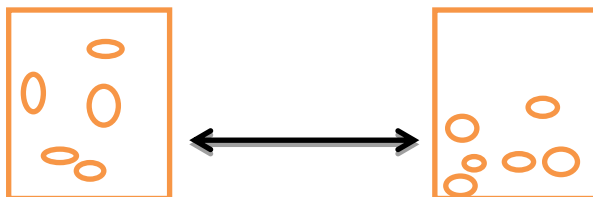
³.Chomsky

شناختی پیش می‌روند. به عبارتی آن‌ها ریشه اشتراکات زبانی را در اشتراکات قوای شناختی می‌دانند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۹).

معنی‌شناسی شناختی شامل مفاهیم استعاره‌های مفهومی^۱، مجاز^۲، طرحواره‌های تصویری^۳، مقوله‌بندی شعاعی^۴ و... است که این مفاهیم راهکارهای اصلی شناختی برای ایجاد چندمعنایی هستند.

۲-۱. استعاره مفهومی

نظریه استعاره مفهومی^۵ اولین بار در نظریات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح شد که به توصیف ارتباط مفهومی بین حوزه‌ها می‌پردازد. آن‌ها استعاره مفهومی را در اصل فهم و تجربه چیزی در اصطلاح و عبارت چیز دیگر می‌دانند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) اساس این رابطه را به شکل تناظرهایی که میان دو مجموعه صورت می‌گیرد نگاشت می‌نامند، آن‌ها مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ و مجموعه‌ای را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است را قلمرو مقصد می‌نامند.



شکل ۲-۱. نگاشت استعاره اولیه (ایوانز و گرین، ۲۰۰۸: ۳۰۸)

بدین ترتیب لیکاف (۱۹۸۷) استعاره را «نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی» تعریف می‌کند و از این رو هر نگاشت را مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی و نه یک گزاره صرف می‌داند.

1. conceptual metaphor

2. metonymy

3. image schemas

4. radial categorization

5. conceptual metaphor theory

۲-۲. طرح‌واره‌های تصویری

جانسون (۱۹۸۷) اولین بار نظریه طرح‌واره‌های تصویری را مطرح کرد. او در کتاب خود با عنوان «بدن در ذهن» این استدلال را می‌کند که تجربه‌های بدن‌مند درون نظام مفهومی، طرح‌واره‌های تصویری را به وجود می‌آورند. طرح‌واره‌های تصویری از تجربیات دریافتی و حسی نشئت می‌گیرند که نتیجه تعامل ما با محیط اطرافمان هستند. این امر که ما در مکانی خاص و با محدودیت‌های مشخصی زندگی می‌کنیم، راه می‌رویم، می‌خواهیم و غذا می‌خوریم باعث می‌شود که هر روز با دنیای اطرافمان و الگوهای آن سروکار داشته باشیم. درک این الگوهای جسمی شده حاصل تعامل جسم ما با آنان است. مفاهیم حاصل شده از تجربه جسمی شده را برای اندیشیدن درباره موضوعات انتزاعی به کار می‌بریم؛ به عنوان مثال، انسان به دلیل داشتن قامت عمودی، مفاهیم بالا و پایین را درک می‌کند و این ویژگی باعث به وجود آمدن طرح‌واره تصویری بالا و پایین می‌شود.

۲-۳. مجاز

مجاز در گذشته مانند استعاره نوعی آرایه ادبی زبان به شمار می‌رفته است. اما لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مجاز را نیز دارای ماهیتی مفهومی دانستند و نشان دادند که باید کاربرد مجاز را نیز همچون استعاره، فرایند ذهنی و شناختی بدانیم. مجاز بر اساس نوعی مجاورت^۲ و قرابت^۳ به کار می‌رود. مثالی که لیکاف و جانسون در معرفی مجاز بیان می‌کنند، صدا زدن مشتریان در رستوران با شماره روی میز آن هاست؛ مثلاً همبرگر میز ۵ را دادی؟ (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۶۱).

۲-۴. مقولات شعاعی در مقوله چندمعنایی

رویکرد منحصر به فرد زبان‌شناسی شناختی در مطالعات مرتبط با معناشناسی، این بود که چندمعنایی را در قالب مقوله‌بندی مورد مطالعه قرار داد (گیراتز و کوی‌کنز، ۲۰۰۷: ۱۴۰). بروگمن (۱۹۸۱) چندمعنایی را به عنوان پدیده‌ای ذهنی می‌داند که پایه و اساس نظریه معنایی واژه را تشکیل می‌دهد (ایواوز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۳۰). لیکاف (۱۹۸۸) با پذیرش دیدگاه بروگمن، چندمعنایی را بر اساس نظریه مقولات شعاعی بررسی می‌کند.

1. embodied

2. contiguity

3. proximity

مقوله شعاعی، مقوله‌ای است مفهومی که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی سازمان‌بندی شده‌اند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۹۸). اگرچه هر کدام از معانی می‌توانند نقش یک ساختار سرنمونی را بازی کنند، ولی عضو مرکزی مقوله شعاعی، مدل شناختی را به تصویر می‌کشد که معانی حاشیه‌ای از آن جدا شده‌اند. این معانی حاشیه‌ای به وسیله رابطه‌هایی نظیر طرحواره‌های تصویری، استعاره، مجاز و ... با همدیگر رابطه دارند.

۳. شیوه انجام پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی و کاربردی است و از روش اسنادی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. برای این منظور تلاش گردید تعدادی از صفات چندمعنای مشترک بین زبان فارسی و ترکی آذربایجانی از طریق پیکره‌ها و پایگاه‌های داده مختلف استخراج گردند. بنابراین حدود بیست صفت ساده چندمعنا که از زبان فارسی وارد زبان ترکی شده‌اند از مجلات محلی ترکی و فارسی، محاورات روزمره گویشوران بومی، فرهنگ ترکی-فارسی شاهمرسی و فرهنگ دوزبانه فارسی-ترکی بهزادی شناسایی گردید. سپس، برای هر کدام یک مدخل واژگانی مدنظر قرار گرفت که شامل معنای واژه و همچنین پیکره مورد نظر می‌باشد. انتخاب پیکره بر اساس شم زبانی نگارنده و نیز مجلات محلی به زبان ترکی آذربایجانی و نیز روزنامه‌ها و جرائد فارسی صورت گرفت. به منظور مشخص شدن معانی سرنمون، از مصاحبه، بسامد آن‌ها در مجلات ترکی و نیز شم زبانی نگارنده استفاده گردید و نتایج به طور خلاصه برای هر کدام از صفات در جدولی گردآوری شد. سپس، برای تحلیل داده‌ها، نمودار شعاعی برای هر یک از صفات رسم گردید. پس از آن معانی مختلف و اشتراکات آن‌ها در دو زبان بررسی و تحلیل گردید و سازوکارهای شناختی ایجاد معانی مختلف از معنای عینی و سرنمون و نیز نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش، به جهت رعایت اختصار و این‌که اصول و ساز و کارها در همه صفات مشترک یکسان بود، تنها شش تحلیل از سه صفت مشترک در زبان فارسی و ترکی به‌طور تصادفی و مجزا آورده شده است.

بررسی چندمعنایی در وام‌واژه‌ها... (ص ۷۱-۹۲)----- ناصر عباسی و همکاران ۷۹

۴-۱. تحلیل چندمعنایی صفت «داغ» در زبان ترکی و فارسی

در جدول ۴-۱ تلاش گردیده است تا حد امکان، معانی رایج صفت «داغ» به همراه پیکره فارسی و ترکی آن گردآوری شود. از طریق مصاحبه با گویشوران بومی فارسی‌زبان و ترک‌زبان مشخص شد که معنای سرنمونی این صفت برای هر دو زبان مشترک است. این نتایج در جدول زیر مشخص گردیده است:

جدول ۴-۱: معانی و پیکره صفت «داغ» در زبان فارسی و ترکی

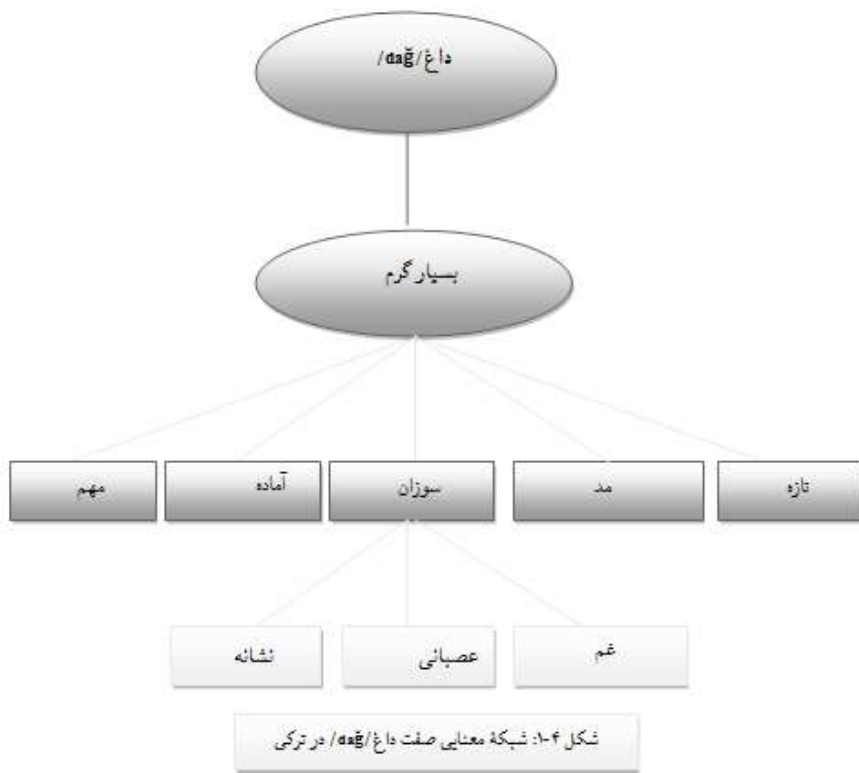
ترجمه فارسی	پیکره ترکی	پیکره فارسی	معنای سرنمون (طبق نتایج نظرسنجی)	معنای صفت داغ	ردیف
چای خیلی داغه.	çay dağdı.	آب داغ شد.	گرمی	بسیار گرم	۱
تنور واقعاً سوخته.	tandır yaman dağdı.	هوای کوره داغه.		سوختن	۲
تو دلم به غمی هست.	ürөгimda bir dağ var.	داغی به دلم گذاشت با حرفش.		غم و اندوه	۳
تا خپر رو نشید، عصبانی شد.	ela ki xəbəri eşiddi dağ elədi.	داغ نکن باز. آرامشو حفظ کن.		عصبانی	۴
خودتون رو تا شروع مسابقه آماده نگاه دارید.	üzuyuz dağ saxlayın ta müsabiqə başlansın.	-----		گرم و آماده	۵
این ترازه این روزا مده.	bu tiringə yamandağdı bu günlər.	آهنگش الان داغه. ۳		مد	۶
رو صورت گوسفند نشانه زدن.	dayarın burnuna dağ qoyublar.	رو دستم داغ گذاختم.		نشانه	۷
نون رو باید تازه بخوری.	çörəgi görək dağ dağ yiyey.	نون رو باید داغ بخوری.		تازه	۸
خبراش خیلی مهم بودن.	xəbərləri çox dağdı.	یه خبر داغ واست دارم.		مهم	۹

^۱ برخی گویشوران در مورد کاربرد جملات یا عبارات ستاره‌دار(*) تردید داشته‌اند ولی آن را قابل قبول دانسته‌اند.

۴-۱-۱. تحلیل چندمعنایی صفت داغ/dağ در زبان ترکی

صفت «داغ/dağ» از جمله صفاتی است که به صورت مشترک در دو زبان فارسی و ترکی آذری مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به جدول ۴-۱، معنای سرنمونی آن بسیار گرم است؛ چرا که ردپای این مفهوم در سایر معانی حاشیه‌ای دیده می‌شود. طبق تجربه و طرح‌واره‌ای که از صفت «داغ/dağ» در ذهن گویشوران ترک‌زبان وجود دارد؛ چیزی که بسیار گرم باشد، دارای حرارت زیاد بوده و

مولکول‌های آن از هم فاصله گرفته و فعال و پر جنب و جوش می‌شوند و در صورت ادامه‌دار نبودن منبع گرما شروع به سرد شدن می‌کند. نگاشت این ویژگی‌ها به سایر حوزه‌های معنایی است که سبب چندمعنایی صفت «داغ/dağ» گردیده است. آنچه که موجبات این نگاشت را فراهم می‌نماید طرح‌واره حرکتی مسیر و شیء است، بدین صورت که تتور، همانند شیء‌ای با حرکت و پیشروی زیاد در مسیر گرما، ویژگی آن را که گرمای بسیار زیاد است به خود گرفته و سوزان و گداخته می‌شود و هرچیزی که گداخته شود، جلب توجه کرده و به نوعی مهم می‌شود. لمس هر چیز سوزان نیز توسط هرکس باعث سوختگی و در نتیجه عصبانیت و غم و ناراحتی وی خواهد شد و جای سوختگی نیز به‌عنوان نشانه ممکن است ماندگار شود. نگاشت ویژگی‌های غم، ناراحتی و عصبانی‌کنندگی مفهوم سوزان از طریق طرح‌واره تصویری مسیر حرکت است که سبب تشکیل معانی غم و عصبانی و نشانه شده است. مفهوم سوزان به‌عنوان معنای سرنمونی ثانویه نیز تلقی می‌شود. در مفهوم مد نیز نگاشت ویژگی جلب توجه به واسطه گداختگی سبب تشکیل این مفهوم شده است. در مفهوم آماده نیز نگاشت ویژگی جنب و جوش مولکول‌ها طبق استعاره وجودی ماده، سبب به‌وجود آمدن این معنا از مفهوم سرنمون اولیه شده است. در مفهوم تازه که نگاشتی استعاری از مفهوم گرم است، مفهوم زمان که انتزاعی است، توسط مکان که مفهومی عینی است، مفهوم‌سازی شده است. بنابراین، آنچه در چندمعنایی صفت مشترک فارسی-ترکی داغ/dağ در زبان ترکی دخیل است، طرح‌واره حرکتی شیء و مسیر حرکت است که سبب نگاشت‌های استعاری شده‌اند. نمودار شبکه شعاعی صفت داغ/dağ را همانند شکل ۴-۱ می‌توان نشان داد.

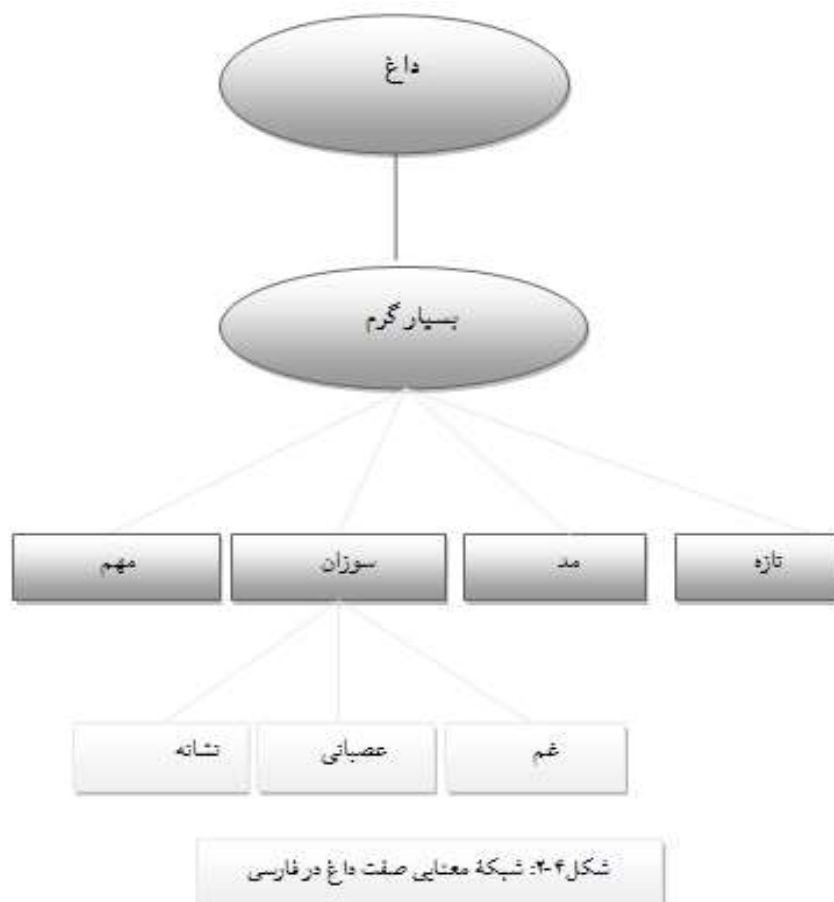


۲-۱-۴. تحلیل چندمعنایی صفت «داع» در زبان فارسی

با توجه به این که صفت «داع» به طور مشترک در دو زبان فارسی و ترکی استفاده می‌گردد و نوعی وام‌واژه محسوب می‌گردد، چندمعنایی آن در زبان فارسی نیز مورد بررسی قرار گرفت و طبق پیکره موجود و مصاحبه با فارسی‌زبانان چندمعنایی آن در زبان فارسی نیز تأیید گردید.

طبق پیکره موجود در جدول ۴-۲، همه معانی صفت «داع» جز در یک مورد، در هر دو زبان مشترک است و در همه آن‌ها طرح‌واره تصویری شیء و مسیر حرکت دخیل است. و تنها در مفهوم گرم و آماده بودن در زبان فارسی کاربرد ندارد و این بدان معناست که این مفهوم حاشیه‌ای از طریق وام‌گیری مفهوم سرنمون وارد زبان مقصد نشده است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که اصول چندمعنایی صفت مشترک «داع» در هر دو زبان یکسان است و دامنه چندمعنایی این صفت در هر دو زبان حدوداً به یک اندازه است و شکل شبکه شعاعی آن در هر دو زبان به یک صورت است. شکل ۴-۲ شبکه

شعاعی صفت داغ را در زبان فارسی نشان می‌دهد.



۴-۲. تحلیل چندمعنایی صفت «پاره» در زبان ترکی و فارسی

صفت «پاره» از جمله صفات مشترک در زبان ترکی و فارسی می‌باشد. در جدول ۴-۲ تلاش گردیده است که معانی مختلف این صفت در هر دو زبان شناسایی شده و معنای سرنمون مشخص شود و به همراه نمونه‌ای از بیکره مورد استفاده آن‌ها ارائه گردد.

جدول ۴-۴: معانی و پیکره صفت «پاره» در زبان ترکی و فارسی

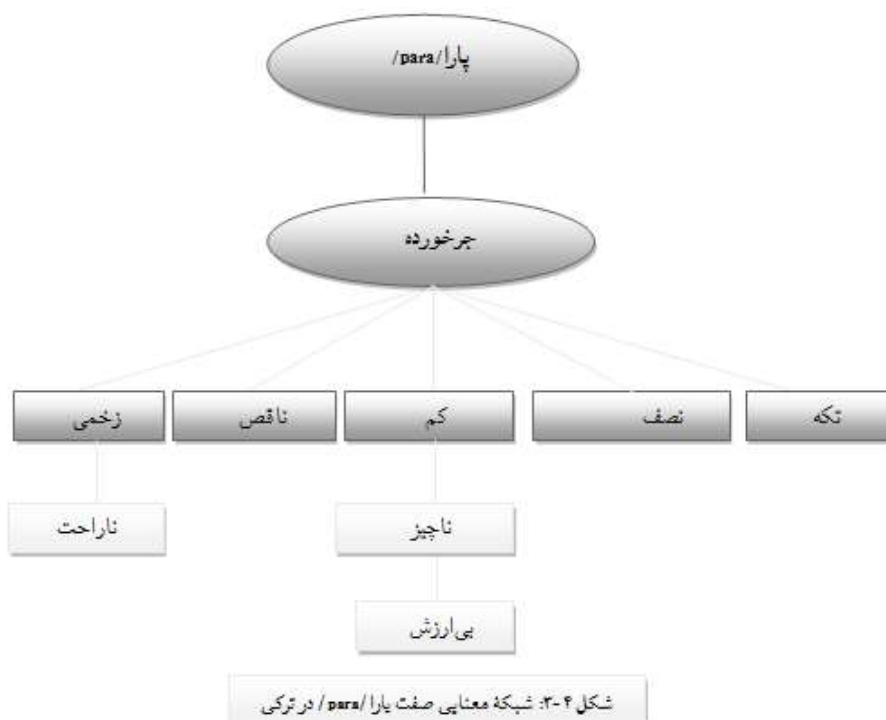
ردیف	معانی صفت «پاره»	معانی سرمنون اطبق نتایج نظرسنجی	پیکره فارسی	پیکره ترکی	ترجمه فارسی
۱	جرخورده	جرخورد	پیراهنت پاره است.	köynagi paradi.	پیراهنت جرخورده.
۲	تکه		با پاره آجر بهم حمله کرد.	para kassəginen vourdou mani.	با تکه کلوخی منوزد.
۳	تصف		hax geca bir parasin at.	غرب شب تصفشو(قرص) بنداز.
۴	کم		para kömek elədi axirda.	یکم کمک کرد بالاخره.
۵	تراحت		جیگرم پاره پاره شد با شنیدن خبر.	ürəginim yara elinən.	ازش ناراحتم.
۶	تاچیز		bü para oxumağınan heç zad olmay.	با این مطالعه تاچیز چیزی نمی‌شی.
۷	بی‌ارزش		bü para sözlərinən göynüm dolanmaz.	با این حرفای بی ارزش نظرم عوض نمی‌شد.
۸	زخمی		چاقو دستمو پاره کرد.	piçax elim paraladi.	چاقو دستمو زخمی کرد.
۹	ناقص		para əğilinen yaxı didi.	با عقل ناقص خوب گفت.
۱۰	خسته		با درس خواندن زیاد خودشو پاره می‌کنه.

۴-۲-۱. تحلیل چندمعنایی صفت «پارا/pârâ/» در زبان ترکی

طبق جدول ۴-۲، اولین مفهومی که از صفت «پارا/pârâ/» در ذهن گویشوران ترک‌زبان وجود دارد مفهوم جرخورده است. تصویری که از این صفت در ذهن وجود دارد چیزی است که به وسیله عاملی، از حالت کامل به حالت‌های ازهم‌گسسته، تکه و یا نیم‌شده درآمده و از حجم آن کم شده و ناقص می‌گردد. نداشت این ویژگی‌ها به سایر حوزه‌های معنایی سبب چندمعنایی صفت «پارا/pârâ/» شده است. آنچه که بنیان‌های این نگاشت را فراهم آورده است طرح‌واره تصویری حرکتی مسیر و شیء

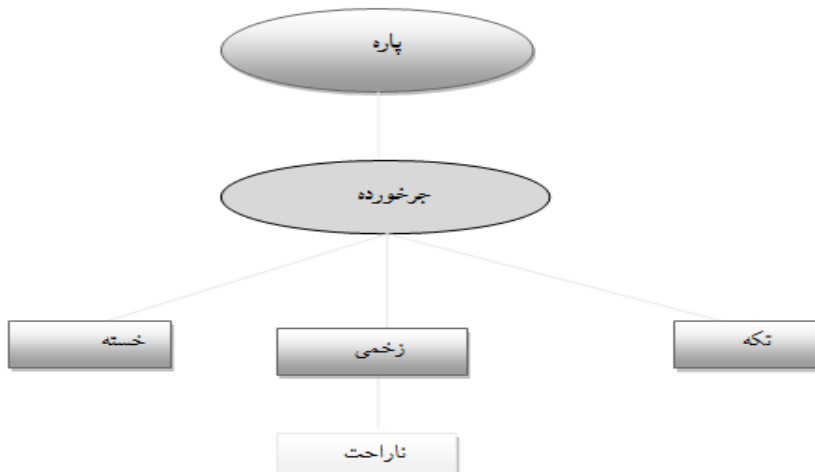
است. به‌طور مثال طبق جدول فوق در ردیف های ۲، ۳ و ۹؛ مفاهیم «کلوخ»، «قرص» و «عقل» همانند شیئی در مسیر پاره‌شدگی حرکت کرده و ویژگی‌های آن را کسب می‌کنند و به‌ترتیب تکه، نصف و ناقص می‌شوند. در مفهوم کم نیز طرح‌واره تصویری حجم دخیل است؛ یعنی مفهوم کم دارای حجم فرض شده که در این جا دارای حجم کم است. نگاشت ویژگی‌های مفهوم کم به عنوان معنای سرنمونی ثانویه، باعث به‌وجود آمدن معانی حاشیه‌ای همانند ناچیز و به تبع آن بی‌ارزش می‌شود و این معنای نیز از طریق طرح‌واره حرکتی و شیء تشکیل یافته‌اند. در مفهوم زخمی نیز پوست همانند شیئی در مسیر حرکت خود به سمت پاره‌شدن از هم جدا شده و به اصطلاح زخمی می‌شود که خود این مفهوم به عنوان حوزه مبدأ، نگاشت به حوزه انتزاعی مقصد، یعنی ناراحت شده است. بنابراین، آنچه که بنیان‌های نگاشت‌های استعاری را برای چندمعنایی صفت «پارا/para» در زبان ترکی فراهم نموده است، طرح‌واره تصویری حجم، حرکتی و شیء است.

شکل ۴-۳ شبکه شعاعی صفت پارا/para را در زبان ترکی نشان می‌دهد.



۲-۲-۴. تحلیل چندمعنایی صفت «پاره» در زبان فارسی

در مورد صفت «پاره» در زبان فارسی نیز باید گفت که طبق جدول ۴-۲، معنای سرنمونی این صفت در میان گویشوران فارسی، جرخورده است که از این جهت با زبان ترکی یکسان هستند. اما در مقایسه معنای حاشیه‌ای این صفت مشترک باید گفت که تعداد معانی حاشیه‌ای آن در زبان فارسی بسیار کمتر از زبان ترکی است. بدین شکل که معانی نصف و ناقص از معنای سرنمونی تشکیل نشده و همچنین مفهوم کم نیز تشکیل نیافته تا نگاهی برای تشکیل معانی حاشیه‌ای مانند ناچیز و بی‌ارزش صورت گیرد. در تشکیل مفاهیم تکه و زخمی همانند زبان ترکی طرح‌واره حرکتی شیء و مسیر حرکت دخیل است. بدین روش که دست و آجر با حرکت در مسیر پاره‌شدن، ویژگی‌هایی چون ازهم‌گسستگی و تکه تکه شدن را به خود گرفته‌اند. در معنای خسته نیز انرژی همانند شیئی با قرار گرفتن در این مسیر، از مقدار آن کاسته شده و ناقص می‌شود و در این شرایط فرد دیگر رمقی برای حرکت نخواهد داشت و خسته به نظر خواهد آمد. لازم به یادآوری است که صفت پاره در ترکی در معنای خسته به کار نمی‌رود و احتمالاً دلیل عدم تشکیل چنین معنایی وجود فعل «جیرماخ/ jirmax» به معنای پاره کردن است که صفت مفعولی حاصل از آن همان بارمعنایی پاره در معنای خیلی خسته را دارد. بنابراین، آنچه در چندمعنایی صفت پاره در زبان فارسی دخیل است طرح‌واره تصویری شیء و حرکت است. شکل ۴-۴ شبکه شعاعی صفت پاره را در زبان فارسی نشان می‌دهد.



شکل ۴-۴: شبکه معنایی صفت «پاره» در فارسی

۴-۳. تحلیل چندمعنایی صفت «کهنه» در زبان ترکی و فارسی

صفت «کهنه» نیز از جمله صفات مشترک در زبان ترکی و فارسی می‌باشد. در جدول ۳-۴ تلاش گردیده است که معانی مختلف این صفت در هر دو زبان شناسایی و به همراه نمونه‌ای از بیکره مورد استفاده آن‌ها و معانی سرنمونی آن در هر دو زبان ارائه گردد.

جدول ۳-۴: معانی و بیکره صفت «کهنه» در زبان ترکی و فارسی

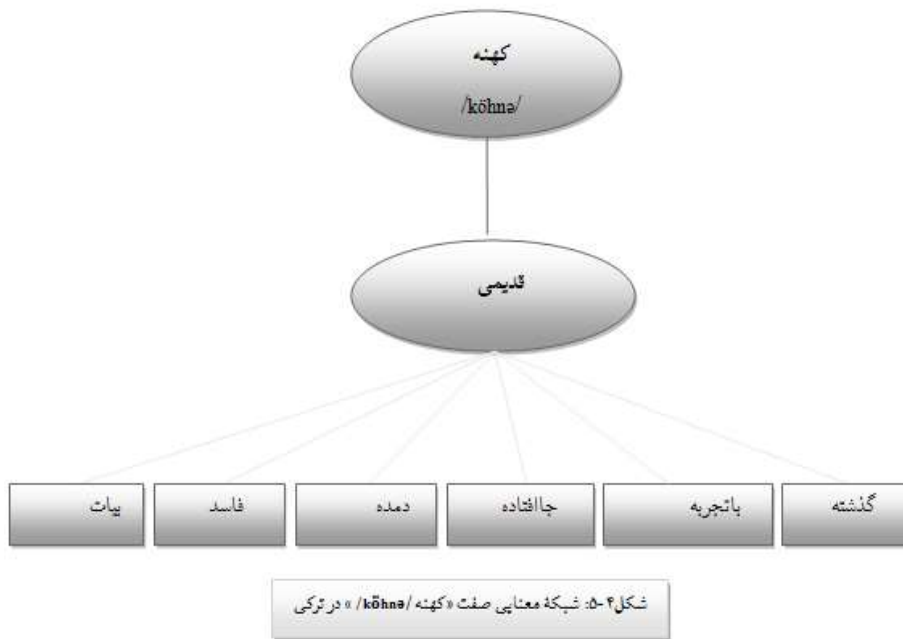
ترجمه فارسی	بیکره ترکی	بیکره فارسی	معنای سرنمون (طبق نتایج نظرسنجی)	معانی صفت پاره	ردیف
مادر بزرگم به سماور قدیمی داره.	høyük nənəmin bir dənə köhnə simavər vari.	فرش کهنه شو داد به موزه.	کهنه	قدیمی	۱
سال‌های گذشته	köhnə illər	حرف‌های کهنه		گذشته	۲
آدم باتجربه	köhnə kişi	کهنه سرباز		باتجربه	۳
پنیر جاف‌فاده	köhnə pənir.		جاف‌فاده	۴
کمد از مده‌فاده	köhnə komud.	این مبل‌ها دیگه کهنه شدن.		دمده	۵
رب فاسد	köhnə rub	ربش کهنه است. نخوری به وقت!		فاسد	۶
نون بیات	köhnə çörək	شیرینیش کهنه است.		بیات	۷

۴-۳-۱. تحلیل چندمعنایی صفت کهنه /köhnə/ در زبان ترکی

طبق جدول ۳-۴، معنای سرنمونی صفت «کهنه /köhnə/» در ذهن گویشوران ترک، قدیمی است و آن چه که در این مفهوم مشهود است، مفهوم‌سازی حوزه انتزاعی زمان به وسیله حوزه عینی مکان است. طبق تصویری که از مفهوم قدیمی در ذهن داریم، چیزی است که مدت زمان زیادی است که وجود دارد و شاهد تغییر و تحولات فراوان بوده است. هم‌چنین طبق استعاره جهت‌گیرانه مفاهیم مثبت را در جلو و مفاهیم منفی را در عقب درک می‌کنیم. سازوکاری که طی آن مفهوم‌سازی و نگاشت ویژگی‌های حوزه زمان در حوزه‌ای عینی یعنی مکان صورت پذیرفته است، طر‌ح‌واره حرکتی مسیر و شیء است. بدین‌صورت که فرد، سال، وسایل و سایر چیزها همانند شیئی در حرکت خود در مسیری عقب مانده‌اند و این عقب‌ماندگی برای برخی حوزه‌ها ویژگی‌ای منفی به شمار می‌رود. در مفهوم باتجربه و

بررسی چندمعنایی در وام‌واژه‌ها... (ص ۷۱-۹۲)----- ناصر عباسی و همکاران ۸۷

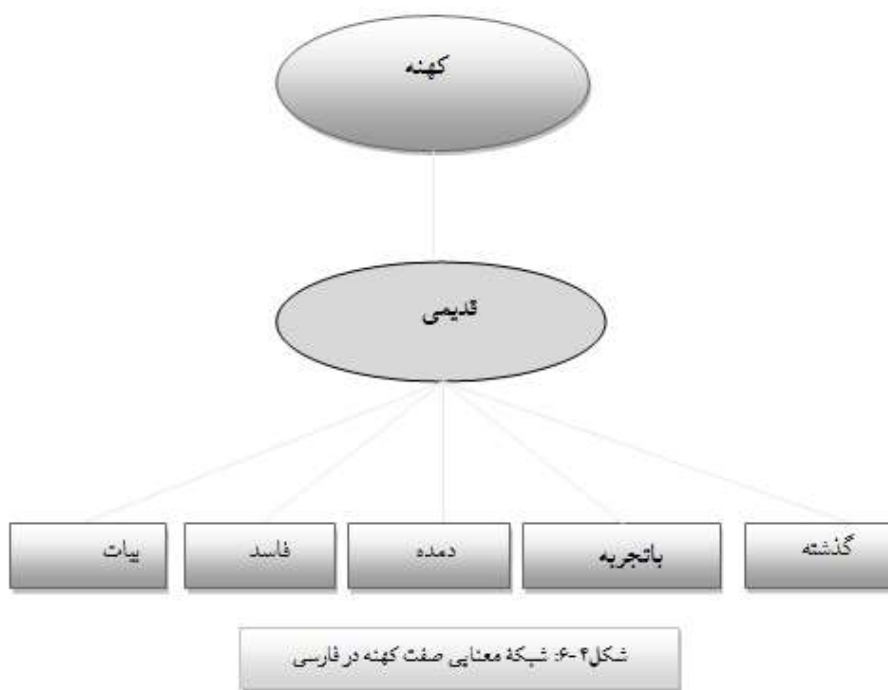
جاافتاده فرد و یا پنی‌ر مدت زمان زیادى را در مسير بوده‌اند و مسيرى طولانى را طى کرده‌اند و به اصطلاح با تجربه و جاافتاده شده‌اند؛ و علت اينکه برخلاف استعاره جهت‌گيرانه آن‌ها را مفاهيمى مثبت فرض مى‌کنيم اين است که، اين مفاهيم داراى پيوستگى هستند و با مداومت خود را به زمان حال رسانده‌اند و هنوز کارکرد خود را از دست نداده‌اند. طبق طرح‌واره قدرتى و تجربه، انسان هرکس يا چيزى که با تلاش موانع را کنار زده و خود را به جايى برساند را تحسین کرده و مثبت مى‌داند. در مفهوم دمه، فاسد و بيات نيز وسايل، گوشت و يا نان در مسير خود متوقف شده‌اند و اين توقف را به عنوان مرگ براى آن‌ها تلقى مى‌کنيم و ديگر قابل استفاده نيستند. بنابر اين آنچه که بنیان عيني نگاهت‌هاى استعارى را در چندمعنابى صفت «کهنه/köhnə» فراهم نموده است، استعاره جهت‌گيرانه، طرح‌واره تصويرى مسير حرکت و شىء است. شکل ۴-۵ شبکه شعاعى صفت «کهنه/köhnə» را در زبان ترکى نشان مى‌دهد.



۲-۳-۴. تحليل چندمعنابى صفت «کهنه» در زبان فارسى

معناى سرنمونى صفت «کهنه» در زبان فارسى نيز همانند زبان ترکى، مفهوم قدیمى است و نگاهت ویژگی‌هاى آن به ساير حوزه‌هاى معنابى است که چندمعنابى آن را رقم زده است. در رابطه با صفت

کهنه در فارسی نیز مفهوم‌سازی حوزه‌ای انتزاعی بر اساس حوزه‌ای عینی صورت گرفته است؛ یعنی حوزه زمان را به وسیله مکان درک می‌کنند و همانند زبان ترکی، آنچه که بنیان‌های عینی برای نگاشت استعاره این صفت را به وجود آورده است استعاره جهت‌گیرانه و طرح‌واره تصویری مسیر حرکت و شیء است. در نتیجه، معانی گذشته، دمده، باتجربه و فاسد همگی در حرکت خود در مسیری دارای این ویژگی‌ها شده‌اند و درک بار معنایی منفی برای دمده، فاسد و بیات و همچنین بار معنایی مثبت برای باتجربه نیز با استفاده از استعاره جهت‌گیرانه بوده است. بنابراین، استعاره جهت‌گیرانه و طرح‌واره تصویری مسیر حرکت و شیء در چندمعنایی این صفت دخیل‌اند و از این جهت نیز با زبان ترکی در اشتراک‌اند. تنها تفاوت آن‌ها در تعداد معانی حاشیه‌ای این صفت در دو زبان است. شکل ۴-۶ شبکه شاعری شعاعی صفت «کهنه» را در زبان فارسی نشان می‌دهد.



۵. نتیجه‌گیری

با بررسی چندین وام‌واژه از مقوله صفت و از نوع صفات مشترک چندمعنا، مشخص گردید که در صفات بررسی‌شده، اختلافی بر سر معانی سرنمونی وجود ندارد و معانی حاشیه‌ای در زبان ترکی برای

اکثر صفات در مقایسه با همان صفات در فارسی بیشتر است. بنابراین به نظر می‌رسد که تنها یک یا دو معنی آن هم‌معنای سرنمون از طریق وام‌گیری وارد زبان مقصد شده و مابقی معانی از طریق اصول و سازوکارهای شناختی مشترک در هر دو زبان ساخته می‌شوند و یکسانی معانی و شبکه‌های شعاعی آن‌ها در دو زبان دلیلی بر عملکرد یکسان ساز و کارهای شناختی در آن‌ها است.

نتیجه‌ای که از این بررسی‌ها می‌توان گرفت این است که ساز و کارهای شناختی عام در این زبان‌ها فعال بوده و در چندمعنایی واژه‌ها دخیل‌اند و به نظر می‌رسد که وجود اشتراک در ساز و کار چندمعنا شدن صفات مشترک در هر دوزبان، دلیل بر همگانی بودن اصول شناختی باشد؛ چرا که بعید به نظر می‌آید وام‌واژه‌ها بتوانند به همراه همه معانی حاشیه‌ای آن به صورت یکجا فرض گرفته شوند و اختلاف در تعداد معانی حاشیه‌ای دلیلی بر این ادعاست. همچنین، این که برخی بومی‌های تک‌زبانۀ ترک که هیچ آشنایی و تماسی با زبان فارسی ندارند، قادرند همه معانی حاشیه‌ای این صفات را در زبان ترکی درک و استفاده کنند نیز مؤید این است که جدا از فرایند قرض‌گیری معنای سرنمونی صفات چندمعنا، سایر معانی حاشیه‌ای با استفاده از اصول شناختی عام خود گویشوران ایجاد می‌گردند و به نظر می‌رسد اختلاف، و یا یکسانی در تعداد این معانی حاشیه‌ای هر دو، این ادعا را ثابت می‌کنند. بدیهی است که تعمیم این نتایج به همه زبان‌ها، تحقیقات گسترده‌تری را در آن زبان‌ها و در مورد سایر مقولات نحوی می‌طلبد.

از یافته‌های فرعی این پژوهش نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که وام‌واژه‌های چندمعنا که در این پژوهش از مقولۀ صفات بودند در زبان مقصد از تعدد معنایی بالاتری برخوردار بودند و به نظر می‌رسد دلیل این موضوع، پویایی و فعال بودن طرح‌واره‌های تصویری در ذهن گویشوران به دلیل دوزبانی باشد که موجب تشکیل معانی حاشیه‌ای بیشتر در زبان مقصد در مقایسه با معانی همان صفت در زبان مبدأ شده است. نتایج این تحقیق می‌تواند در زمینه آموزش زبان، ترجمه و تألیف فرهنگ‌های دقیق و جامع‌تر، یاریگر متخصصان این حوزه‌ها باشد.

منابع

کتاب‌ها

- بهزادی، بهزاد (۱۳۷۷)، فرهنگ دو جلدی فارسی- آذربایجانی، تهران: نشر نخستین.

- راسخ مهند، محمد، (۱۳۸۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سمت.

- زارع شاهمرسی، پرویز، (۱۳۸۷)، فرهنگ ترکی-فارسی، تبریز: نشر اختر.

- صفوی، کورش، (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.

پایان‌نامه‌ها

- بوستانی‌زاد، حبیب، (۱۳۹۱)، بررسی راهکارهای چندمعنایی در افعال پرکاربرد زبان فارسی براساس دیدگاه شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه بوعلی سینا.

- خداینده‌لو، طاهره، (۱۳۹۳). بررسی مقوله چندمعنایی در صفت‌های پربسامد فارسی با رویکرد شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه بوعلی سینا.

- منصور، ابراهیم، (۱۳۹۵). تحلیل ساختار چندمعنایی در افعال ساده زبان ترکی آذربایجانی با رویکرد شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه بوعلی سینا.

- ناظری‌پور، ایمان، (۱۳۹۲). بررسی صفات بیانی زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

مجلات

- حضرتی، یوسف و یوسفی راد، فاطمه و روشن، بلقیس و احمدخانی، محمدرضا، (۱۳۹۶)، «بررسی چندمعنایی در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی؛ فعل دیداری / gÖrm k / نگاه کردن»، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۲۴۳-۲۶۷.

- راسخ مهند، محمد، (۱۳۸۹)، «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی»، ادب پژوهی، ش ۱۴، صص ۴۹-۶۶.

- رضویان، حسین و خانزاده، معصومه، (۱۳۹۳)، «چندمعنایی حرف اضافه "به" در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی»، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دوره ۲، صص ۷۹-۵۷.

- صفوی، کوروش، (۱۳۸۲)، «بחי درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، نامه فرهنگستان، ش ۲۱، صص ۸۵-۶۵.

بررسی چندمعنایی در وام‌واژه‌ها... (ص ۷۱-۹۲)----- ناصر عباسی و همکاران ۹۱

- فیاضی، مریم سادات و عالییه، کردزعفرانلو کامبوزیا و ارسلان، گلفام و افراشی، آزیتا و آقاگل زاده، فردوس، (۱۳۸۷). «خاستگاه استعاری افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی»، مجله ادب‌پژوهی، ش ۶، صص ۸۷-۱۰۹.

- کریمی‌دوستان، غلامرضا و روحی بایگی، زهرا، (۱۳۹۵)، «بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» از دیدگاه شناختی»، دوماهنامه جستارهای زبانی، ش ۳(۳۱ پیاپی)، مرداد و شهریور ۹۵، صص ۱۲۹-۱۴۸.

منابع لاتین

- Abbasi,N. Orouji,M.(2017). A cognitive study of polysemy in adverbs of Azarbaijani Turkish .**MJLTM .Vol7.Issue8.**
- Brugman, C .(1981) .**The story of over**. M.A. thesis. Linguistics Dept, University of California, Berkeley.
- Brugman, C and George, L.(1988) . **Cognitive topology and lexical networks**. In: Steven Small, Garrison Cottrell
- Crystal, D. (1991). **A Dictionary of Linguistics and Phonetics**. Third Edition. Oxford/ Cambridge, Mass.: Blackwell Publishers. Hurford, J.R. and B. Heasl.
- Evans, V and Melanie G. (2006). **Cognitive Linguistics:an introduction**, Edinburgh University Press.
- Geeraerts,D & Cuyckens,H (eds.).(2007). **The Oxford handbook of Cognitive Linguistics**. Oxford: Oxford University Press.
- Hurford, J & Heasley, B. (1983). **Semantics: A course book**. Cambridge shire: Cambridge University Press.
- Johnson, M.(1987). **The Body in the Mind**. Chicago, IL: Chicago University Press.
- Karaman, Ilkay Burcu. (2003). **Polysemy in Natural Language:Case Studies on the Structural Description of Polysemous Lexemes in English, German and Turkish**. Phd thesis. University of Surrey.
- Lakoff, George and Mark Johnson. (1980). **Metaphors We Live By**. Chicago: University of Chicago Press.

-Lakoff, G.(1987). **Women, Fire and Dangerous Things.What Categories Reveal about the Mind** . Chicago: University of Chicago Press.

-Palmer, F.R. 1993. **Semantics**. Cambridge: Cambridge University Press.

Saeed, J.I.(1997). **Semantics**, Oxford: Blackwell.

-Ulmann, S. (1991). **Object Recognition and Visual Cognition**. MIT University Press.